



فصلنامه علمی، پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی سال یازدهم / شماره ۴ / زمستان ۱۳۹۷

## رجوع از شهادت، شرایط و آثار آن در احکام قضایی

هوشنگ گل محمدی<sup>۱\*</sup> اصغر عربیان<sup>۲</sup>

### چکیده

### چکیده

شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی در منابع فقهی و قانون مدنی از مهم ترین آن‌ها از جهت کثرت استناد در دعاوی است. باتوجه به این اهمیت و جایگاه در رسیدگی های قضایی و اتکاء قضات در صدور رأی به این دلیل شرعی و قانونی، مآلاً رجوع از شهادت نیز از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود. یکی از مباحث مهم اعتبار شهادت به عنوان بینه، بررسی آثار حقوقی رجوع شهود یا یکی از آن‌ها از شهادت خود است که در صور مختلفی که برای آن در مراحل رسیدگی یک موضوع قابل تصور است، آثار مختلفی خواهد داشت. به عبارتی دیگر رجوع ممکن است در مراحل مختلف رسیدگی پرونده از جمله قبل یا بعد از صدور حکم و یا قبل یا بعد از اجرای حکم اتفاق بیفتد، که در هر موردی نتیجه خاص خود را دارد و نظرات مختلفی از سوی فقها ابراز شده است. هم‌چنین کیفری یا حقوقی بودن موضوع نیز در آثار رجوع تأثیرگذار است، که این مسائل به طور مجزا قابل بررسی است. مهم ترین تفاوت بین مرحله ای است که حکم صادر شده و اجرا نشده و مرحله ای که هنوز حکمی صادر نشده است هم چنین مادام که حکم اجرا نشده، قائلین به نقض حکم پس از صدور و قبل از اجراء با قائلین به عدم نقض حکم (در امور حقوقی) اتفاق نظر در عدم اجرای احکام کیفری غیر قابل جبران در این مرحله دارند و هر یک از قائلین و طرفداران این اقوال مختلف به ادله قابل استدلال و اتکائی متمسک شده اند.

واژگان کلیدی: شهادت، شهود، رجوع از شهادت، بینه، نقض

<sup>۱</sup> - دانشجوی دوره دکترای گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران \*  
پست الکترونیکی: Hoshangh.g@gmail.com (نویسنده مسئول)  
<sup>۲</sup> دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

## مقدمه

شهادت که یکی از ادله اثبات دعوا اعم از کیفری و مدنی با سابقه‌ی بسیار طولانی می باشد، در مجامع بشری به عنوان دلیل مورد پذیرش قرار گرفته است. با شهادت شهود حقی که به آن شهادت داده شده است به ذمه شهود علیه ثابت می گردد، مگر این که شهود از شهادت خودشان برگردند و یا کذب شهادت آن ها ثابت شود، رجوع از شهادت در همه دعاوی چه کیفری و چه مدنی پذیرفته شده است. با توجه به این که زمان رجوع از شهادت در چه مرحله‌ای از مراحل دادرسی (قبل از صدور حکم، بعد از صدور حکم، بعد از اجرای حکم) باشد احکامی مختلفی دارد، شاهد پس از اداء شهادت، اگر از شهادتش رجوع کند و یا از هرطریقی کذب شهادتش به اثبات برسد، با آثار و تبعات شهادت و رجوع از آن مواجه خواهد بود.

به عبارتی صریح‌تر؛ گاه اتفاق می افتد که شاهد، از شهادتی که ادا کرده است، رجوع کند و از آن چه اظهار کرده است، برگردد و مخالفت آن را با واقع اعلام کند. در چنین شرایطی باید دید رجوع چه اثری نسبت به اعتبار شهادتی که ادا شده است دارد و پیامدهای آن چیست؟

مسئله‌ی «رجوع از شهادت» در فقه، مورد توجه ویژه قرار گرفته است و فقها درباره‌ی آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند. از نظر حقوقی نیز ماده‌ی ۱۳۱۹ قانون مدنی اعلام کرده است: «در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند، یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است، به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود».

مسئله‌ی «رجوع از شهادت» با «شهادت کذب» دو مقوله‌ی از هم جداست؛ زیرا در شهادت کذب - که از آن به «شهادت زور» نیز تعبیر شده است - به دلایلی غیر از اعتراف خود شاهد، ثابت می شود که شهادتی که ادا کرده کذب است؛ ولی در رجوع از شهادت، خود شاهد اعلام می کند که یا عمداً یا در اثر اشتباه، خطا یا فراموشی، برخلاف واقع شهادت داده است؛ بنابراین رجوع از شهادت، علی الاطلاق کذب بودن شهادت را ثابت نمی کند؛ چون ممکن است شاهد در نفس رجوع از شهادت، صادق نباشد و رجوع او برخلاف واقع باشد. (طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۷ و ترحینی عاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۱)

درباره‌ی موضوع رجوع از شهادت بحث های مختلفی صورت گرفته که مهم ترین آن ها تأثیر رجوع بر اعتبار شهادت ادعا شده در محکمه و یا حکم صادره براساس آن شهادت مرجوع منه است و در صورتی که حکم صادر و یا اجراء شده باشد نظرات بر محور مسولیت شاهد یا شهود رجوع کننده از شهادت دور می زند که مباحث مستوفایی در منابع فقهی در این خصوص صورت گرفته در حالی که در حقوق، به جزئیات این موضوع، نه در قانون و نه در ادبیات و متون حقوقی، به اندازه کافی پرداخته نشده و زوایای حقوقی موضوع تشریح نگردیده است. مباحث پیش رو به ابعاد مختلف نظری و مبانی اقوال مختلف در رجوع از شهادت پرداخته و حکم مستدل هر یک از مراحل و دلیل اعتبار یا بی اعتباری شهادت در آن ها مورد تحلیل قرار گرفته است.

## - اهداف پژوهش

از جمله اهداف این تحقیق عبارتند از:

- ۱- بررسی مبنا و شرایط رجوع از شهادت.
- ۲- تبیین آثار رجوع از شهادت.

۳- بررسی رجوع از شهادت در مراحل مختلف پیش از صدور حکم، پس از صدور حکم، قبل از اجرا و پس از اجرا در مسایل حقوقی و جزایی.

### - روش تحقیق

بر اساس نوع و ماهیت داده‌ها، تحقیق مورد بررسی تحقیق کیفی است و بر اساس نحوه‌ی اجرا، روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی می‌باشد. جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و با ابزار فیش برداری و کارت مشاهده می‌باشد. در این تحقیق کیفی از طریق استدلال استنتاجی، داده‌های گردآوری شده، مورد ارزیابی، تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

### ۱- تعاریف و شناخت اصطلاحات

تبیین مفاهیم اساسی به محقق کمک می‌کند تا به شناختی جامع از ابعاد مختلف تحقیق دست یابد و در به کارگیری عبارات و اصطلاحات به ویژه در حوزه‌ی تحقیقات حقوقی - که کاربرد دقیق واژگان و عبارات نیازمند آشنایی کامل است - دچار اشتباه نشود. لذا ابتدا لازم است مفهوم شناسی صورت گیرد:

#### ۱-۱: تعریف شهادت

لفظ شهادت از ریشه‌ی «شهد» گرفته شده و در قرآن معانی متعددی برای آن ذکر شده که یکی از آن‌ها به معنی اصطلاحی شهادت است و در کتب لغت نیز به معانی مختلفی آمده از قبیل؛ حاضر شدن، دانستن، ملاحظه کردن و خبر دادن. (دهخدا، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲) به عبارتی دیگر؛ شهادت در لغت به معنای حضور و معاینه و اطلاع آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ص ۳۹۷) و در اصطلاح عبارت است از انتقال حقیقت امری از ناحیه‌ی فردی واجد شرایط که آن را دیده یا شنیده به قاضی محکمه، علیه یکی از اصحاب دعوی و به نفع دیگری با ادای سوگند والتزام به راستگویی. (مدنی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۵)

برخی گفته‌اند؛ مراد از لفظ شهادت در فقه، اعلام و اخبار از چیزی است که خبر دهنده به آن علم داشته باشد، چه علم از طریق حواس ظاهری یا غیر آن حاصل گردد (گلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۱۷) و برخی فقهای دیگر اذعان نموده‌اند؛ شهادت در معنی لغوی آن به اخبار یقینی اطلاق می‌شود و در شرع عبارتست از خبر دادن از حق ثابتی برای شخص دیگری به شرطی که خبر دهنده قاضی یا حاکم نباشد. زیرا در این صورت حکم محسوب است نه شهادت. با این قید، اخبار خداوند و رسول گرامی او و ائمه معصومین علیهم السلام داخل در تعریف بوده و شهادت محسوب می‌شود. هم‌چنین است خبر دادن حاکمی به حاکم دیگر، چون در این حالت انشاء حکمی مطرح نیست. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۳)

برخی نیز با استناد به آیه‌ی مبارکه‌ی «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ» شهادت را در لغت به «حضور» تعبیر نموده و معنی اصطلاحی آن را در شرع، همان تعریف شهید اول عنوان می‌کنند، الا این که در نتیجه‌گیری اظهار می‌دارند: نظر به این که مرجع تعریف لفظ شهادت به معنی عرفی آن برمی‌گردد، لذا اصوب آن است که تعریف آن را به عرف

واگذار کنیم. چرا که معلوم نیست معنی شرعی مخصوصی داشته باشد. (نجفی، ۱۳۶۷، ص ۷) برخی فقها از جمله صاحب العناوین الفقهیه؛ شهادت را در لغت و عرف به یک معنی می‌داند و می‌فرماید: شهادت در «اخبار از روی علم نسبت به امری که متعلق به دیگری باشد»، ظهور دارد. لذا اقرار شخص علیه خودش نیز می‌تواند شهادت تلقی شود زیرا مصداق اخبار از روی علم است. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۴۸)

برخی از متأخرین به تعریفی که در مسالک و جواهر از شهادت صورت گرفته متعرض شده و گفته‌اند: ظاهر نشانگر این است که هیچ حقیقت شرعیه یا متشرع‌ای برای تعریف اصطلاحی مذکور وجود ندارد. بلکه شهادت در غیر این معنی به کار رفته است. (روحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۴)

بنا به نظر مفسرین (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۴۷) کلمه‌ی «شهد» در قرآن، در معانی مختلفی به کار رفته است:

- ۱- به معنی حضور؛ در آیه ۲۸۲ سوره بقره «واستشهدوا» یعنی حاضر کنید.
- ۲- به معنی اعلام؛ در آیه ۱۸ سوره آل عمران، آن‌جا که می‌فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ».
- ۳- به معنی اقرار کردن؛ مانند آیه ۱۶۶ سوره نساء «والملائكة يشهدون».
- ۴- به معنی حکم کردن؛ مانند آیه ۲۶ سوره یوسف «وشهد شاهد من أهلها».
- ۵- به معنی سوگند خوردن؛ آن‌گونه که در آیه‌ی لعان آمده است.
- ۶- به معنی وصیت کردن؛ در آیه‌ی مبارکه‌ی: «یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم». اگرچه گفته شده در این آیه به معنی حضور برای وصیت است، نه خود وصیت.

اما آن‌چه که به معنی موردنظر و اصطلاحی (یعنی شهادت شهود) در قرآن آمده، در آیات ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره‌ی بقره می‌باشد. در آیه‌ی اول در دو موضع، امر به اشهاد و احضار شهود کرده و در آیه‌ی بعدی حرمت کتمان شهادت را پس از تحمل آن گوشزد کرده است (ولا تکتُموا الشهادة). در موضع اول از آیه‌ی دین (۲۸۲ سوره‌ی بقره) می‌فرماید: دو نفر از مردان حاضر در جلسه را به عنوان شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن برای این امر لازم است.

## ۱-۲: رجوع از شهادت

رجوع از شهادت در اصطلاح به این معنی است که شاهدی پس از اقامه‌ی شهادت در محضر حاکم، شهادت خود را فاقد اعتبار اعلام کند و به تعبیری پس بگیرد چه به ادعای اشتباه و سهوی بودن و یا تعمد در شهادت غیر واقعی. زمانی که شهود از شهادت خود برگردند اگر قبل از صدور حکم طبق شهادت شهود باشد، شهادت آن‌ها ساقط می‌شود اما اگر طبق شهادت شهود، حکم صادر شود و سپس آن‌ها از شهادت خود برگردند حکم فسخ نمی‌شود و واجب است بر شهود ضمان آن‌چه که با شهادت آن‌ها تلف شده است و رجوع از شهادت نیز فقط در حضور قاضی و حاکم صحیح است. (مروارید، ۱۴۲۱ق، ص ۱۴)

## ۲- رجوع از شهادت قبل از صدور حکم

در صورتی که شهود قبل از صدور حکم از شهادت رجوع نمایند، بدون تردید دادگاه باید از تصمیمی که مبتنی بر درستی شهادت باشد، خودداری کند. چنان چه مرحوم آیت الله خوئی می‌فرماید: «اگر هر دو شاهد از شهادتشان که در اثبات حق مالی داده اند رجوع کند بعد معلوم شود که در شهادت شان خطا کرده است اگر این رجوع قبل از حکم باشد قاضی حکم صادر نمی‌کند.» (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۳)<sup>۱</sup> هم چنان جواد مغنیه در فقه الإمام الصادق علیه‌السلام فرموده است: «زمانی که هر دو شاهد یکی شان از شهادت خود برگرده برای این رجوع چند حالت وجود دارد: که یکی از آن حالات این است که شاهد قبل از صدور حکم رجوع کرده باشد که در این صورت به اتفاق علما حکم صادر نخواهد شد و چنین شهادتی ارزش ندارد.» (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ص ۱۶۵)<sup>۲</sup> علتش هم شاید این باشد که صدور حکم تابع شهادت بوده و با رجوع شاهد، شهادت از بین می‌رود و با این عمل ظن حاصله برای قاضی که حکم از آن ناشی می‌شود نیز مرتفع می‌گردد چرا که صادق بودن شاهد در ادای شهادت و یارجوع از شهادت محل تأمل قرار خواهد گرفت. طبیعتاً در چنین فرضی چون شهادت منشأ اثر حقوقی نشده است الزامات حقوقی نیز در پی نخواهد داشت؛ اما این عدم ترتب اثر نافی مسئولیت کیفری شهادی که در دادگاه شهادت دروغ داده است نخواهد بود. (قمی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۴)

از امام صادق علیه‌السلام در مورد شهادت دروغ پرسیدند که اگر کسی دروغ شهادتی دهد که مال یا حق کسی ضایع شود چه کند؟ حضرت فرمود: اگر مال به عینه موجود است باید به صاحبش بازگرداند و اگر مقداری از آن تلف شده آن چه را که از میان رفته است باید از عهده‌ی ضمانش بر آید یعنی هر چه موجود است پس دهد و هر چه مفقود گشته تاوان دهد. (همان، ص ۷۵) و نیز در روایت دیگر فرمود: شاهدان به دروغ باید تازیانه خورند اما تعداد و مقدار آن معین نیست و اختیارش با حاکم شرع و امام است، و نیز باید آن‌ها را در مجامع عمومی بگردانند که مردم ایشان را به این عمل زشت بشناسند تا موجب شود دیگر شهادت دروغ ندهند. (همان، صص ۷۵ و ۷۶)

با این اوصاف در صورتی که شهود قبل از صدور حکم از شهادت رجوع نمایند، دادگاه باید از تصمیمی که مبتنی بر درستی شهادت باشد خودداری کند. زیرا حکم تابع شهادت می‌باشد و با رجوع شاهد، شهادت از بین می‌رود و با این عمل ظن حاصله برای قاضی که حکم از آن ناشی می‌شود نیز مرتفع می‌گردد، چرا که صادق بودن شاهد در ادای شهادت و یا رجوع از شهادت محل تأمل قرار خواهد گرفت. طبیعتاً در چنین فرضی چون شهادت منشأ اثر حقوقی نشده است، الزامات حقوقی نیز در پی نخواهد داشت؛ اما این عدم ترتب اثر نافی مسئولیت کیفری شهادی که در دادگاه شهادت دروغ داده است نخواهد بود.

## ۳- رجوع از شهادت پس از صدور حکم

<sup>۱</sup> - «لو رجع الشاهدان عن شهادتهما فی حقّ مالی و أبرزوا خطأهما فیها قبل الحکم لم یحکم علی المشهور شهرة عظيمة.»

<sup>۲</sup> - «إذا رجع الشاهدان أو أحدهما عن الشهادة بعد الأداء بها فلهذا الرجوع حالات ۱- أن يرجع الشاهد قبل الحکم، و قد اتفقوا بشهادة صاحب الجواهر علی إلغاء الشهادة، و عدم القضاء بها.»

پس از صدور حکم بر مبنای شهادت شهود ممکن است شهود از شهادت خود مرجوع نمایند. در این رابطه لازم است آثار رجوع از شهادت در دعاوی حقوقی و دعاوی کیفری به صورت مجزا مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

### ۳-۱. در دعاوی حقوقی

با توجه به این که بسیاری از مبانی حقوقی کشور ما از منابع فقهی اقتباس شده، لازم است ابتدا نظر فقها و به تبع آن، نظر حقوق دانان در خصوص رجوع از شهادت پس از صدور حکم در دعاوی حقوقی بیان گردد.

#### الف: رجوع از شهادت پس از صدور حکم در دعاوی حقوقی از منظر فقها

درباره رجوع از شهادت پس از صدور حکم، در برخی منابع فقهی، به طور مطلق نظر به عدم نقض رأی داده شده است؛ (حلی، ۱۳۴۸، ص ۷۲۶ و یوسفی، ۱۴۱۰، ص ۵۳۳ و مکی عاملی، ۱۴۰۳، ص ۵۶) ولی در منابع دیگر، به حالت های گوناگون توجه شده است و درباره رجوع از شهادت پس از صدور حکم و اجرای آن و از میان رفتن محکوم به، فقها به طور قاطع به عدم نقض حکم صادر شده نظر داده اند. (طرابلسی، ۱۴۰۶، ص ۵۶۴ و نراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۸۴ و موسوی خویی، همان، ص ۱۸۴) در این باره نظر مخالفی یافت نشده است و برخی ادعای اجماع کرده اند. (نراقی، همان، ص ۶۸۴ و موسوی گلپایگانی، همان، ص ۴۰۹)

اما درباره رجوع از شهادت پس از صدور حکم و پیش از تلف محکوم به یا پیش از اجرای حکم، عده ای از فقها نظر به عدم نقض حکم (در غیر از حدود) داده اند. (مامقانی، ۱۴۰۲، ص ۴۹۴ و موسوی خمینی، ۱۴۰۶، ص ۴۰۹) در بیان دلیل عدم نقض حکم در صورت رجوع از شهادت پس از صدور حکم، به لزوم تبعیت از حکم قاضی و عدم جواز نقض آن و ادله چنین لزومی استناد شده است (مؤمنی قمی، ۱۳۸۰، ص ۷۱۷ و مطهری، ۱۴۰۰، ص ۳۳۱) و اعلام شده است با شهادت شهود، حق ثابت شده و رجوع از شهادت مانند انکار پس از اقرار است و همان گونه که حکم براساس اقرار با انکار بعدی باطل نمی شود، حکم براساس شهادت نیز با رجوع شاهد باطل نمی شود (حلی، همان، ص ۵۴۲) و این که رجوع از شهادت نمی تواند دلیل بی اعتباری شهادت باشد؛ چون ممکن است رجوع، غیرواقعی و دروغ باشد. (خوانساری، ۱۴۰۵، ص ۱۵۶) با وجود آن چه درباره عدم نقض حکم در صورت رجوع از شهادت پس از صدور حکم و پیش از اجرای آن از فقها نقل شد، درباره حدود، به دلیل متنفی شدن حدود با شبهه، نظر به نقض حکم در اثر رجوع از شهادت پس از صدور حکم و پیش از اجرای آن داده شده است. (حلی، همان، ص ۱۴۷ و مکی عاملی، همان، ص ۱۵۴ و موسوی خمینی، همان، ص ۴۰۹)

#### ب: رجوع از شهادت پس از صدور حکم در دعاوی حقوقی از منظر حقوق دانان و قوانین

برخی حقوق دانان از نظر حقوقی، به طور مطلق رجوع شاهد پس از صدور حکم و شکایت از حکم به استناد چنین رجوعی را امکان پذیر دانسته اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۷ و صدرزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲) برخی دیگر به نقض حکم غیر قطعی با رجوع از شهادت پس از صدور آن و عدم امکان اعاده دادرسی از حکم قطعی با رجوع از

شهادت پس از آن نظر داده‌اند. (امامی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵ و مدنی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۷) حقوق‌دان دیگری، رجوع از شهادت پس از صدور حکم را نه تنها در واخواهی و تجدیدنظر، بلکه در فرجام نیز باعث نقض حکم شناخته است و حتی آن را در صورت همراه‌بودن با حيله و تقلب طرف دعوا، از جهات اعاده‌ی دادرسی معرفی کرده است. (شمس، ۱۳۹۵، صص ۲۶۳ و ۲۶۴)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، برخلاف نظر غالب در فقه - که عدم نقض حکم با رجوع از شهادت پس از صدور حکم است - از نظر حقوق‌دانان، نقض حکم به خصوص حکم غیرقطعی، با رجوع از شهادت پس از صدور حکم پذیرفته شده است. هم‌چنین تفاوتی میان پیش و پس از اجرای حکم شناخته نشده است، بلکه قطعی و غیرقطعی بودن حکم، مورد توجه و مبنای تفاوت قرار گرفته است.

با در نظر گرفتن این که ماده‌ی ۱۳۱۹ قانون مدنی درباره‌ی اثر رجوع از شهادت پس از صدور حکم و شمول این ماده بر این حالت، بیان روشنی ندارد و در عین حال، به آسانی نمی‌توان آن را منصرف و منحصر به رجوع از شهادت پیش از صدور حکم دانست و با توجه به آنچه پیش از این درباره‌ی نقض حکمی گفته شد، که به استناد شهادتی صادر شده و پیش از صدور حکم از آن رجوع شده، می‌توان گفت درباره‌ی رجوع از شهادتی که پس از صدور حکم اتفاق افتاده باشد، باید به مقررات خاص تجدیدنظر خواهی از آرا مراجعه کرد و میان اعتراضی که موضوع آن رأی غیرقطعی است، با اعتراضی که موضوع آن رأی قطعی است، تفاوت قائل شد.

بر این اساس، در واخواهی که موضوع آن حکم غیابی غیرقطعی است، با در نظر گرفتن این که مرحله‌ی واخواهی، ادامه و مکمل مرحله‌ای است که به صدور حکم غیابی منجر شده است و این طریق شکایت مقید به جهت خاصی برای نقض نیست و هر اشکالی باعث نقض حکم می‌شود، به نظر می‌رسد رجوع از شهادت پس از صدور حکم غیابی، زمینه نقض حکم را فراهم می‌سازد.

درباره‌ی تجدیدنظر، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، شمول بند(ب) ماده‌ی ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی بر مسأله‌ی رجوع از شهادت دشوار است و شمول بند(ه) ماده‌ی ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی «ادعای مخالف بودن رأی با موازین شرعی یا مقررات قانونی» نیز بر مسأله‌ی رجوع از شهادت پس از صدور حکم، با این اشکال و تردید مواجه است که فرض بر این است که پیش از صدور حکم، شهادت شهود با همه شرایط آن ادا شده است؛ بنابراین حکمی که براساس چنین شهادتی صادر شده باشد، در زمان صدور، نه تنها مخالف موازین شرع و مقررات قانونی نبوده است، بلکه منطبق بر آن‌ها بوده است و این که رجوع بعدی شاهد، وصف منطبق بودن رأی بر موازین و مقررات را تبدیل به مخالفت با آن‌ها نماید، از جهت شرعی و با در نظر گرفتن آنچه پیش از این از فقها نقل شد، مردود است و از جهت قوانین، مسلم نیست و محل تردید و ابهام است. با وجود این، دادگاه‌های تجدیدنظر در نقض آرای بدوی، سخت‌گیری نمی‌کنند و به نظر می‌رسد در صورت رجوع از شهادت، حتی پس از صدور حکم بدوی، از تأیید حکم صادر شده خودداری می‌کنند. چنین عمل‌کردی با فلسفه‌ی پیش‌بینی مرحله‌ی تجدیدنظر و موقعیت این مرحله نسبت به دیگر مراحل دادرسی، هماهنگ و قابل دفاع است.

درباره‌ی اعاده‌ی دادرسی با توجه به طریق فوق‌العاده بودن این شکایت و این‌که رجوع از شهادت پس از صدور حکم را به آسانی نمی‌توان مشمول بندهای ماده‌ی ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی دانست، نمی‌توان رجوع از شهادت پس از صدور حکم را باعث نقض در اعاده‌ی دادرسی شناخت، مگر به استناد حيله و تقلب (بند ۵ ماده‌ی ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی)؛ به شرحی که پیش از این بیان شد.

در فرجام، تنها جهتی که ممکن است درباره رجوع از شهادت مورد استناد قرار گیرد، جهت مخالفت رأی با موازین شرعی یا مقررات قانونی است؛ ولی همان‌گونه که در تجدیدنظرخواهی از رأی به استناد رجوع از شهادت پس از صدور حکم گفته شد، شمول این جهت بر رجوع از شهادت پس از صدور حکم، مسلم نیست و با تردید و ابهام مواجه است؛ زیرا حکم در زمان صدور، براساس شهادتی صادر شده که از آن رجوع نشده است؛ بنابراین وصف مخالفت با قانون یا شرع را نداشته است و رجوع پس از صدور حکم، نمی‌تواند چنین وصفی را برای حکم مذکور در زمان صدور ایجاد کند.

در اعتراض شخص ثالث، با توجه به این‌که نقض رأی به موجب این شکایت، مقید به جهت خاصی نیست، بلکه آنچه مهم است و موجب نقض رأی می‌شود، ضرری است که به شخصی وارد شده که در دادرسی منتهی به آن رأی شرکت نداشته است، رجوع از شهادت حتی پس از صدور حکم - به خصوص زمانی که قائل به امکان چنین اعتراضی نسبت به رأی غیرقطعی باشیم - می‌تواند موجبات نقض حکم مذکور و صدور رأی جدید در جهت دفع ضرر از ثالث و حفظ حقوق او را فراهم نماید.

آنچه درباره‌ی اثر رجوع شاهد، پیش یا پس از صدور حکم گفته شد، به مواردی مربوط است که صرف نظر از رجوع شاهد، شرایط شاهد و شهادت جمع باشد و تنها مشکل شهادت، رجوع شاهد باشد؛ ولی در صورت جمع‌نبودن شرایط شاهد و شهادت، اعم از این‌که اظهارات اشخاص مطلع در دادگاه یا در جریان اجرای تحقیق محلی گرفته شده باشد، با رجوع افراد یادشده از اظهاراتی که مطرح کرده‌اند، با توجه به این‌که چنین اظهاراتی اماره قضایی محسوب می‌شوند و ارزش آن به تشخیص قاضی وابسته می‌باشد، رجوع از این اظهارات باعث تضعیف ارزش آن در نظر قاضی می‌شود و روشن است که از چنین اظهاراتی، قاضی به علم یا اطمینان نمی‌رسد و نمی‌تواند براساس آن حکم صادر نماید و در صورت صدور حکم براساس اظهارات مطلعان که پیش از صدور حکم از آن رجوع شده بوده یا رجوع از این اظهارات، پس از صدور حکم براساس آن در شکایاتی که مقید به جهت خاص نیست (واخواهی و اعتراض شخص ثالث) و در تجدیدنظر که مرحله‌ی دوم دادرسی است و موضوع آن رأی غیرقطعی می‌باشد، حکم یادشده از جهت اظهاراتی که به عنوان اماره‌ی قضایی مورد توجه دادگاه قرار گرفته و مستند حکم واقع شده است، بررسی می‌شود و با اعلام ضعیف و بی‌ارزش‌بودن چنین اماره‌ای، حکم مذکور در صورتی که مستند به ادله‌ی معتبر دیگری نباشد، نقض می‌گردد.

## ۳-۲: در دعاوی کیفری



رجوع از شهادت در دعاوی کیفری نیز ممکن است قبل یا بعد از صدور حکم باشد. از طرفی دیگر؛ رجوع از شهادت بعد از صدور حکم نیز ممکن است قبل یا بعد از اجرای حکم باشد که آثار متفاوتی را در بر خواهد داشت. چنانچه مشهود به غیرمالی و از حدود و یا قصاص باشد، با شهود کاذب حسب مورد برخورد خواهد شد و بنابراین اگر شهود به چیزی شهادت داده باشند که موجب اجرای قصاص یا ثبوت حد بر مشهود علیه شده باشد، در صورت درخواست اولیای دم مقتول یا مطالبه‌ی مشهود علیه از شهود قصاص گرفته شده یا در صورت عدم امکان استیفای قصاص حکم به اخذ دیه مغلظه از شهود می‌شود که در این صورت علاوه بر دیه، تعزیر نیز بر شهود واجب می‌گردد. (طوسی، ۱۴۲۰ق، صص ۳۲۱ و ۳۲۲ و ابن قدامه، ۱۴۰۲ق، ص ۱۱۸)

با این تفاسیر، در صورتی که رجوع از شهادت بعد از صدور و قبل از اجرای حکم باشد دو صورت قابل تفکیکی است:

#### الف: در حدود

در صورتی که بعد از صدور حکم و قبل از استیفاء باشد و حکم از حدود باشد اکثر فقهای امامیه معتقدند که حکم ساقط می‌شود؛ چه حق الله محض باشد مثل زنا یا حق الناس باشد مثل حد قذف یا مشترک باشد مثل حد سرقت. دلیلی که برای این قول اقامه شده است روایتی است از حضرت امیر المومنین که حضرت بعد از قضاوت به شهادت شهود در مورد قطع ید سارق، شهود را طلبید و انذار نمود و فرمود: «اتقیوا ولا تقطعوا ید الرجل ظلما...» این عمل حضرت دلالت می‌کند که اگر آن‌ها از شهادتشان بعد از صدور حکم رجوع می‌کردند حد ساقط می‌شد و الا انذار امام بی‌فائده می‌بود. (سبحانی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۸)

علاوه بر آن صدور حکم و عدم صدور حکم در حدود الاهی فرقی نمی‌کند و قاضی ملزم است که طبق بینه عمل کند. اگر بینه‌ای جامعه شرایط بر امر موجب حد اقامه شد، بر حاکم است که حد را جاری سازد بدون نیاز به صدور حکم. زیرا قضاوت و صدور حکم در مورد فصل خصومت بین متحاکمین می‌باشد و فرع بر وجود مدعی و منکر است. اما در حدود الاهی مدعی وجود ندارد که قاضی با صدور حکم فصل خصومت بکند. (همان، ص ۸۴)

#### ب: در حق الناس

اما در حقوق الناس در صورتی که رجوع بعد صدور و قبل از اجرای آن باشد اقوال علما مختلف است. بعضی گفته‌اند که مطلقا حکم نقض می‌شود. بعضی دیگر قائل به تفصیل شده‌اند به این نحو که عقوباتی مانند قتل و جرح، به حدود ملحق می‌شود و حکم نقض می‌شود هم‌چنین نکاح نیز به خاطر اهمیت آن حکم نقض می‌شود اما در امور عقود و ایقاعات دیگر حکم نقض نمی‌شود. (همان، ص ۴۴۱)

دلیلی که قائلین قول به نقض مطلق بیان نموده‌اند این است که حقی که با شهادت شهود ثابت شده باید با رجوع شهود حق ساقط شود. زیرا سبب ثبوت حق شهادت بوده که از بین رفته است. دلیل دیگری که صاحب جواهر برای این قول ذکر نموده صحیحه جمیل از امام الصادق (علیه السلام) «فی شاهد الزور، قال: إن کان الشیء قائما بعینه رد علی صاحبه، و إن لم یکن قائما ضمن بقدر ما أئلف من مال الرجل»؛ (نجفی، همان، ۱/۴۱ ص ۲۲۴)) یعنی از امام

صادق در مورد شهادت زور سؤال کردند امام فرموده است: اگر مال بعینه موجود باشد به صاحبش برگردانده می‌شود اما اگر موجود نباشد تلف شده باشد شهود ضامن مال تلف شده است.

اما دلیل قائلین به عدم نقض مرسل جمیل عن أحدهما (علیهما السلام): «در مورد شهودی که بر علیه مردی شهادت دادند و بعد از شهادت شان رجوع کردند و حکم هم صادر شده باشد ضامن مشهود به می‌باشد اما اگر هنوز حکم صادر نشده باشد شهادت شان باطل می‌شود و ضامن چیزی نیست». (نجفی، همان، ص ۲۲۰)<sup>۱</sup>

#### ۴- رجوع از شهادت پس از اجرای حکم

در مورد رجوع بعد از اجرای حکم، اجماع بر عدم نقض می‌باشد به دلیل مرسله‌ی جمیل که می‌فرماید: «فی الشهود إذا شهدوا علی رجل ثم رجعوا عن شهادتهم و قد قضی علی الرجل ضمنوا ماشهدوا به و غرموه...» (همان، ص ۲۲۱) و روایت نبوی که می‌فرماید: «إن شهد عندنا بشهادة ثم غيرها أخذنا بالأولی و أطرحن الأخری» و نیز گفته شده که حکم صادر شده در این موارد از اموری نیست که با شبهه ساقط شود تا بگوییم رجوع در این جا مؤثر واقع شود. بلکه استصحاب صحت می‌شود. (همان، صص ۲۲۲-۲۲۴)

اما تنها شیخ طوسی (ره) در المبسوط از دو فقیه نقل کرده که قائل به نقض حکم به طور مطلق شده‌اند که شامل مورد بعد از استیفاء نیز می‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ص ۲۴۶) این اطلاق مخالف اجماع است.

در مواردی که رجوع بعد از صدور حکم باشد و حکم نقض شود توابع حکم نقض نمی‌شود. پس خواهر، مادر و دختر و طی شده حرام می‌شود، و گوشت حیوان و طی شده حرام می‌شود و واجب است که حیوان در شهر دیگر فروخته شود. هم‌چنین است در حکم ارتداد اگر شهود قبل از قتل رجوع کنند قتل ساقط می‌شود اما مالش قسمت می‌شود و زوجه اش نیز باید عده نگهدارد. (نجفی، همان، ۲۲۳)

در موردی که مشهود به قتل عمد یا از اموری باشد که مجازاتش قتل یا جرح است و شهود از شهادت خود برگردد و حکم اجرا شده باشد، در صورتی که جمعاً بگویند ما در ادای شهادت کذب تعمد داشته‌ایم اولیاء دم شخص مقتول یا شخص مجروح حق قصاص شهود را دارد می‌تواند جمیع شهود را قصاص کند و مازاد دیه هریک از شهود قصاص شده را به نسبت سهم بودنشان در قتل یا جرح به اولیاء آنها یا خود قصاص شده در صورتی که قصاص اطراف باشد بپردازند و هم‌چنین می‌تواند از بعضی از شهود قصاص کند و از بعضی دیگر دیه اخذ نماید و باید مازاد دیه آن‌هایی را که قصاص کرده است بپردازد. (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۱۳) ولی در همین مورد، در صورتی که شهود اظهار نمایند که در ادای شهادت اشتباه کرده‌اند، در این صورت باید دیه مقتول یا مجروح را بپردازند، زیرا عمل آن‌ها به مثابه قتل شبه عمد می‌باشد. (نجفی، همان، ص ۲۲۴)

<sup>۱</sup> - «فی الشهود إذا شهدوا علی رجل ثم رجعوا عن شهادتهم و قد قضی علی الرجل ضمنوا ماشهدوا به و غرموه، و إن لم یکن قضی طرحت بشهادتهم و لم یغرم الشهود شیئا.»

اما چنانچه شاهد بعضاً به تعمد و بعضاً به خطا اعتراف نمایند ولی دم مقتول یا شخص مجروح می تواند آنها را که اقرار بر تعمد در شهادت کذب داشته اند قصاص و مازاد دیه‌ی آنها را نسبت به سهم‌شان بپردازد و از آنان که اقرار بر خطا و اشتباه در ادای شهادت کرده اند نیز به نسبت به سهم‌شان دیه دریافت دارد.

چنانچه شاهد زائد بعد از استیفاء محکوم به رجوع نمایند متفقاً علیه است که هر کدام به تناسب سهم خود در اثبات دعوی ضامن خسارات وارده بر مشهودعلیه می باشند. و اگر مورد شهادت از امور کیفری باشد مثل حد زنا و... شاهد به نسبت مستحق قصاص یا دیه خواهد شد. (حلی، همان، ص ۵۱۴)

به عقیده‌ی برخی، اگر مشهودبه از قبیل قتل، جرح و قطع باشد از شاهد سؤال می شود که چرا رجوع کرده اگر بگوید که ما عمداً شهادت دروغ دادیم در این صورت از مورد قصاص واقع می شود اما اگر بگوید که ما در شهادت خود خطا کردیم در این صورت باید دیه بپردازد. (نجفی، همان، ص ۲۲۴)<sup>۱</sup>

هم‌چنین جواد مغنیه فرموده است: «أن يرجع الشهود بعد القضاء و تنفیذه، و المشهود به قتل أو جرح أو قطع، و ما إليه، و عندئذ یسأل الشهود، لما ذا رجعوا عن شهادتهم؟ فإن قالوا تعمدنا الکذب اقتص من کل واحد، و فعل به مثل ما فعل بالمشهود علیه من القتل أو القطع، و ان قالوا أخطأنا وزعت علیهم الدیة، و ان قال بعضهم تعمدنا، و بعضهم أخطأنا فعلى المقر بالعمد القصاص، و على المقر بالخطأ نصیبه من الدیة. قال صاحب الجواهر: کل ذلك لا خلاف فی شیء منه». (مغنیه، همان، ص ۱۶۶)

با وجود این، در برخی منابع در صورت رجوع از شهادت پس از صدور حکم و اجرای آن، نظر به رد عین در صورت وجود آن داده شده است (طوسی، ۱۳۴۲، ص ۳۳۹) و در برخی منابع فقهی درباره‌ی نقض حکم در غیر از حدود در صورت رجوع از شهادت پس از صدور حکم و پیش از اجرای آن، اظهار تردید شده است. (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۷)

با این اوصاف؛ اگر شاهد به چیزی شهادت دهند که موجب رجم، قتل یا قصاص است و مشهودعلیه در اثر اجرای مجازات مرده باشد؛ در صورت درخواست اولیای دم مقتول، شهود از باب قصاص کشته می شوند و ولی دم مشهودعلیه باید مازاد بر دیه را به وراثت شهود بپردازد و در صورتی که مشهودبه سرقت مستوجب حد باشد و دست سارق قطع شده باشد، مشهودعلیه می تواند درخواست کند دست هر دو شاهد قطع شود، ولی باید مازاد بر دیه را به شهود بپردازد. (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ص ۵۶۲ و بهوتی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۶۹ و انصاری، ۱۴۱۸ق، ص ۳۹۵)

اما اگر شاهد به چیزی شهادت دهند که موجب اجرای حد جلد بر مشهودعلیه شده باشد، بر شهود به خاطر قذف مشهودعلیه و هتک حرمت او، حد قذف زده می شود و در صورتی که مشهودعلیه به خاطر اجرای حد دچار جراحت شده باشد، شهود باید ارش جنایت خود را به او بپردازند (شربینی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵۶) ولی چنانچه مشهودعلیه در اثر اجرای حد جلد بمیرد، در این صورت شافعی قائل به وجوب قصاص شهود زور شده است؛ زیرا

<sup>۱</sup> - «المشهود به إن کان قتلاً أو جرحاً موجباً للقصاص فاستوفی ثم رجعوا فان قالوا تعمدنا اقتص منهم إن أمکن القصاص و إن قالوا: أخطأنا کان علیهم الدیة فی أموالهم لأنه شبيهه».

این مانند موردی است که فرد بالمباشره اقدام به ارتکاب قتل می‌کند. (نووی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۷۰) هم‌چنین فقهای امامیه هنگامی که شهود اقدام به ادای شهادت کذب کرده و موجب وجوب جلد بر مشهود علیه شوند و او در اثر اجرای حد فوت شده باشد، در صورتی که حکم صادره برای افراد مثل او غالباً کشنده نباشد، حکم به وجوب دیه بر شهود کاذب و تعزیر آنها کرده‌اند. (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ص ۷۸۳)

## ۵- نتیجه‌گیری

بررسی مسأله‌ی رجوع شاهد از شهادت در سه شاخه‌ی فرعی پیش از صدور حکم، پس از صدور حکم قبل از اجرا و پس از صدور حکم بعد از اجرا در مسایل حقوقی و جزایی بررسی می‌شود. در صورتی که شهود قبل از صدور حکم از شهادت رجوع نمایند، دادگاه باید از تصمیمی که مبتنی بر درستی شهادت باشد خودداری کند. زیرا حکم تابع شهادت می‌باشد و با رجوع شاهد، شهادت از بین می‌رود و با این عمل ظن حاصله برای قاضی که حکم از آن ناشی می‌شود نیز مرتفع می‌گردد، چرا که صادق بودن شاهد در ادای شهادت و یا رجوع از شهادت محل تأمل قرار خواهد گرفت.

رجوع پس از شهادت در دعاوی حقوقی و مالی را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد؛ اول آن که مفاد حکم اجرا شده باشد و دوم آن که حکم صادر شده و لی هنوز به مرحله‌ی اجرا در نیامده باشد.

حالت اول را نیز به دو صورت مفروض داشت: آن که عینی که به موجب حکم به محکوم له تحویل داده شده است به حالت خود باقی است و دیگر آن که عین محکوم به تلف شده باشد. بنابراین پس از صدور حکم سه حالت قابل تصور است: حکم اجرا شده و محکوم به تلف شده باشد، حکم اجرا شده باشد و محکوم به تلف نشده باشد و یا این که حکم اجرا نشده باشد.

در خصوص فرض اول اتفاق نظر وجود دارد که در چنین صورتی که حکم اجرا شده و محکوم به تلف شده است حکم نقض نمی‌شود و شهود می‌بایست غرامت مشهود علیه را تحمل نمایند. در خصوص دو فرض دیگر فقها متفق القول نیستند ولی نظر مشهور بر این است که در چنین صورتی نیز حکم نقض نمی‌شود و اگر اجرا شده است به حال خود باقی می‌ماند و اگر اجرا نشده باشد اجرا می‌شود.

از آنجا که به استناد شهود حکمی صادر و اجرا می‌شود چنانچه شهود پس از صدور حکم رجوع نمایند در واقع به دلیل شهادت غیر واقعی که آنها اقامه کرده‌اند، موجب ایراد خسارت بر مشهود علیه گشته‌اند که باید به نحوی جبران شود. مسئولیت شهود به میزان تأثیری است که تسبباً در ورود خسارت داشته‌اند.

در صورتی که رجوع از شهادت در امور کیفری بعد از صدور و قبل از اجرای حکم باشد، دو صورت قابل تفکیکی است؛ در صورتی که بعد از صدور حکم و قبل از استیفاء باشد و حکم از حدود باشد اکثر فقهای امامیه معتقدند که حکم ساقط می‌شود؛ چه حق الله محض باشد مثل زنا یا حق الناس باشد مثل حد قذف یا مشترک باشد مثل حد سرقت. اما در حقوق الناس در صورتی که رجوع بعد از صدور و قبل از اجرای آن باشد اقوال علما مختلف است. بعضی گفته‌اند که مطلقاً حکم نقض می‌شود. بعضی دیگر قائل به تفصیل شده‌اند به این نحو که عقوباتی

مانند قتل و جرح، به حدود ملحق می‌شود و حکم نقض می‌شود هم‌چنین نکاح نیز به خاطر اهمیت آن حکم نقض می‌شود اما در امور عقود و ایقاعات دیگر حکم نقض نمی‌شود.

در مورد رجوع بعد از اجرای حکم، اجماع بر عدم نقض می‌باشد، یعنی در مواردی که رجوع بعد از صدور حکم باشد و حکم نقض شود توابع حکم نقض نمی‌شود.

در موردی که مشهود به قتل عمد یا از اموری باشد که مجازاتش قتل یا جرح است و شهود از شهادت خود برگردد و حکم اجرا شده باشد، در صورتی که جمعاً عمد در ادای شهادت کذب داشته باشند، اولیاء دم شخص مقتول یا شخص مجروح حق قصاص شهود را دارد. ولی در همین مورد، در صورتی که شهود اظهار نمایند که در ادای شهادت اشتباه کرده‌اند، در این صورت باید دیه‌ی مقتول یا مجروح را بپردازند، زیرا عمل آن‌ها به مثابه‌ی قتل شبه عمد می‌باشد.

اگر شهود به چیزی شهادت دهند که موجب رجم، قتل یا قصاص است و مشهود علیه در اثر اجرای مجازات مرده باشد؛ در صورت درخواست اولیای دم مقتول، شهود از باب قصاص کشته می‌شوند و ولی دم مشهود علیه باید مازاد بر دیه را به وراثت شهود بپردازد و در صورتی که مشهود به سرقت مستوجب حد باشد و دست سارق قطع شده باشد، مشهود علیه می‌تواند درخواست کند دست هر دو شاهد قطع شود، ولی باید مازاد بر دیه را به شهود بپردازد. اما اگر شهود به چیزی شهادت دهند که موجب اجرای حد جلد بر مشهود علیه شده باشد، بر شهود به خاطر قذف مشهود علیه و هتک حرمت او، حد قذف زده می‌شود و در صورتی که مشهود علیه به خاطر اجرای حد دچار جراحت شده باشد، شهود باید ارش جنایت خود را به او بپردازند.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

۱. امامی، سیدحسین، ۱۳۹۰، حقوق مدنی، ج ۶، تهران، انتشارات ابوریحان.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۹۲، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر گنج دانش.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۹۱، دانشنامه حقوقی، ج ۵، ج ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۹۰، فرهنگ لغت، تهران، نشر امیرکبیر.
۵. شمس، عبدالله، ۱۳۹۵، ادله اثبات دعوا، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات دراک.
۶. شمس، عبدالله، ۱۳۹۳، آیین دادرسی مدنی (پیشرفته)، ج ۳، تهران، انتشارات دراک.

۷. صدرزاده افشار، سیدمحسن، ۱۳۸۵، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، چ ۴، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۸. مدنی، سید جلال الدین، ۱۳۹۲، آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، تهران، نشر دادگستر.
۹. مدنی، سیدجلال الدین، ۱۳۹۴، ادله اثبات دعوا، چ ۳، تهران، کتابخانه گنج دانش.

### ب) منابع عربی

۱. ابن براج، عبدالعزیز، ۱۴۰۶ق، المهذب، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. ابن قدامه، ۱۴۰۲ق، الشرح الكبير، ج ۱۲، قم، دارالفکر.
۳. انصاری، زکریا بن محمد، ۱۴۰۸ق، فتح الوهاب، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. بهوتی، منصور بن ادریس، ۱۴۰۲ق، کشف القناع، ج ۶، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. ترحینعاملی، سیدمحمدحسن، ۱۴۱۶ق، الزبدۃالفقهیه فی شرح الروضةالبهیة؛ ج ۴، بیروت، دارالهادی.
۶. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، العناوین الفقهیه، جلد دوم، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۷. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، ۱۴۱۳ق، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۸. ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۱۵ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۹. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۳۶۸، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۱۰. خوانساری، سیداحمد، ۱۴۰۵ق، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع؛ ج ۶، چ ۶، تهران، مکتبه الصدوق.
۱۱. روحانی، محمد صادق، ۱۴۱۴ق، فقه الصادق، جلد هشتم و بیست و پنجم، چاپ سوم، قم، مؤسسه دارالکتاب.
۱۲. سبجانی، جعفر، ۱۳۷۶، نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الاسلامیه الغراء، ج ۲، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع).
۱۳. سبزواری، محمدباقر، ۱۴۲۳ق، کفایه الفقه، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. الشربینی، محمد بن خطیب، ۱۴۱۵ق، مغنی المحتاج، ج ۴، بیروت، دارالفکر.
۱۵. طباطبایی، سیدعلی، ۱۴۰۴ق، ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل؛ ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت للطباعة والنشر.
۱۶. طرابلسی، عبدالعزیز بن البراج، ۱۴۰۶ق، المهذب، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۸، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۱۸. \_\_\_\_\_، ۱۴۲۰ق، الخلاف، ج ۶، قم، مؤسسه النشر الاسلام.
۱۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۴۲ش، النهايه فی مجرد الفقه والفتاوى (با ترجمه فارسی به کوشش محمدتقی دانش پژوه)، ج ۱، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
۲۰. عاملی، زین الدین بن علی (شهیدثانی)، ۱۴۱۳ق، مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد چهاردهم، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی.

۲۱. قرطبی، محمد بن احمد الانصاری، ۱۴۰۵ق، *الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی)*، جلد سوم و پنجم و ششم، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
۲۲. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۹ق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، تهران، نشر صدوق.
۲۳. گلپایگانی، محمدرضا، ۱۴۰۵ق، *کتاب الشهادات*، قم، نشر دارالقرآن الکریم.
۲۴. مامقانی، عبدالله، ۱۴۰۲ق، *مناهج المتقین فی فقه أئمة الحق والیقین*، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۵. مروارید، علی اصغر، ۱۴۲۱ق، *الموسوعه فقهیه، القضاء و الشهادات*، ج ۴، چاپ بیروت.
۲۶. مطهری، احمد، ۱۴۰۰ق، *مستند تحریر الوسیله (کتاب القضاء)*، قم، مطبعة الخيام.
۲۷. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۱ق، *فقه الإمام الصادق علیه السلام*، ج ۵، مؤسسه انصاریان، قم.
۲۸. مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۰۳ق، محمد بن جمال الدین، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۳، قم، دارالهادی للمطبوعات.
۲۹. موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۴۰۳ق، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ج ۴، تهران، منشورات مکتبه الإعتماد.
۳۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، *مبانی تکملة المنهاج (القضاء والحدود)*، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخویی.
۳۱. مؤمن قمی، محمد، ۱۳۸۰، *مبانی تحریر الوسیله*، ج ۱، ج ۱، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۲. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۷ق، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. نراقی، مولی احمد، ۱۴۰۵ق، *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، ج ۲، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۳۴. نووی، محی الدین، ۱۴۷۰۲ق، *روضه الطالبین*، ج ۸، بیروت، دارالکتاب العلمیه.
۳۵. یوسفی، حسن بن ابی طالب، ۱۴۱۰ق، *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع*، ج ۲، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

## الرجوع عن الشهادة، شرایطه و آثاره فی الاحکام القضائیه

ملخص البحث:

ان الشهادة من ادله اثبات الدعوى فى المآخذ الفقهية والقانون المدنى، بل أهمها من جهة كثرة الاستناد فى دعاوى؛ بالنظر الى اهمية المسألة و منزلتها فى دعاوى القضائیه و اتكاء القضاء فى اصدار الاحكام، الرجوع الى الشهادة ذو اهمية ريفية..

و من المباحث المهمة فى اعتبار الشهادة كبنية، دراسة الآثار الحقوقية فى رجوع الشهود أو احد منهم من الشهادة، التى له آثار مختلفة، فى مراحل فحص الملفات.

و ببيان آخر يمكن أن يقع الرجوع فى مراحل مختلفة من الملف.

فى زمان أداء الشهادة أو قبل إصدار الحكم، أو بعده أو قبل تنفيذ الحكم أو بعده، أو بعد تنفيذه الكامل و فى كل من هذه المراحل ينتج بنتيجة الخاصة و للفقها آراء مختلفة حول هذا.

كما أن كون المسألة جزائياً أو تشريعياً قد يُؤثر في آثار الرجوع. و أما الفرق بين مرحلة قد أُصدر الحكم و لم ينفذ و بين مرحلة لم يُصدر الحكم و يوجد إتفاق النظر بين من يعتقدون بنقض الحكم بعد اصدارها و قبل تنفيذها و الذين يعتقدون بعدم نقض الحكم (في الامور الحوقية) في عدم إجراء الاحكام الجزائية التي لا تُدارك في هذه المرحلة و قد تمسك معتقدوا و متحيزوا هذه الاقوال بالادلة قابل للاستدلال و الاتكا.

الكلمات الرئيسية: الشهادة، الشهود، الرجوع عن الشهادة، البيّنة، النقض.



## Withdrawing the Testimony, the Conditions and its Effects in Judicial Decisions

Hosang Golmohammadi<sup>۱</sup>  
Dr. Asghar Arabian<sup>۲</sup>

### Abstract

Testimony is not only one of the evidences in substantiation of claims in jurisprudence and civil law sources but also is the most important one from the high number of referring to it in the claims. With regard to the importance and its status in judicial proceedings and dependence of the judges in issuing the decisions in this religious and legal evidence, withdrawing the testimony also will possess a high importance. One the important issues in the validity of the testimony as an evidence is the study of the legal effects of withdrawing the witnesses or one of them from their testimony, which can be imagined in different forms in the proceeding stages of a claim and it will have different results. In other words withdrawing can happen in different stages of the proceeding of a case, during the testimony, after performing the testimony and before issuing the decision, after issuing the decision and before the enforcing the decision or after the complete enforcing the decisional of which will have their own results and different opinions and ideas have been put forwards by the jurisprudents and also the legal or penal case of the issue will be influential in the results of withdrawal. The most important difference is between the stage that the decision has been issued and not enforced and the stage that no decision has been issued. And also up to the time that the decision has not been enforced, the people in favor of breaching the decision after issuing and before the enforcing the decision have great differences with the people in favor of not breaching the decision(in civil case) and they both believe in not executing the decisions which can't be made up in this stage and each of the proponents of these views resort to the argumentative reasons.

**Key Words:** Testimony, Witnesses, Withdrawing the testimony, evidences, breaching

---

<sup>۱</sup> - Faculty member of Bonab Islamic Azad University Unit. E-mail: [Hoshangh.g@gmail.com](mailto:Hoshangh.g@gmail.com)

<sup>۲</sup> - Faculty member of Tehran research and Science Unit